



## Flexibility in the Mechanism of Stability Clauses and Balance of Interests in Oil Contracts

Sfandyar kordi<sup>1</sup> , Reza Tajarlou<sup>2</sup> 

1. Department in public International Law, Azad University of Science and Research Branch, Tehran, Iran, [Email: essiko\\_5@yahoo.com](mailto:essiko_5@yahoo.com)

2. Corresponding Author; Department of public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. [Email: rtajarlou@yahoo.co.uk](mailto:rtajarlou@yahoo.co.uk)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Manuscript received:**

19 August 2022

**final revision**

**received:**

18 October 2022

**accepted:**

30 December 2022

**published online:**

16 August 2023

**Keywords:**

*Oil Contracts, Modern Stability Clause, Government Sovereignty, Financial stability Mechanism, Economic balance, Stabilization Clause.*

### Abstract

The performance of a petroleum contract is conditioned by the favourable national and international legal, political and market environment. The mechanisms of stability in the forms of legal, contractual and economy for confronting are risks of political, financial and commercial in oil contracts. Looking at the development of stabilization practice over the last decades, stabilization clauses may be classified as classic or modern. Economic equilibrium or rebalancing clauses are perhaps the most familiar modern stabilization mechanisms. In this regard, the main question is “in the circumstances and conditions that have changed during the implementation of the oil contract, how can the modern stability mechanism and conditions continue the interests of the parties in a fair and conventional way?” With the assumption that their aim is to maintain the same financial situation (economic balance) stipulated in the contract by supporting investment at the date of signing the contract. Thus, the traditional notion of stability of contract which is firmly rooted in the concept of sanctity of contract has largely given way to flexibility in approaching the desired stability in the contract. In this paper, this issue has been investigated with descriptive-library research method. Its achievement “that stabilization mechanisms enhance a government’s ability to attract companies, such provisions are supported by economic logic and imperative, promoting the coordination of interests between the oil companies and host governments. Stability provisions facilitate oil company efficiency and performance, which is typically in the best interests of the government and the balance of interests in the field of oil contracts.”

**Cite this article:** kordi, Sfandyar; Reza Tajarlou. “Flexibility in the Mechanism of Stability Clauses and Balance of Interests in Oil Contracts”, *Energy Law Studies*, 9 (1): 201-221.

DOI:<https://doi.com/10.22059/JRELS.2020.299442.358>



© The Author(s).

**Publisher:** University of Tehran Press.

DOI:<https://doi.com/10.22059/JRELS.2020.299442.358>

## انعطاف‌پذیری در سازوکار شروط ثبات و توازن منافع در قراردادهای نفتی\*

اسفندیار کردی<sup>۱</sup>، رضا طجرلو<sup>۲</sup>

۱. گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: [essiko\\_5@yahoo.com](mailto:essiko_5@yahoo.com)

۲. نویسنده مسئول: گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [rtajarlou@ut.ac.ir](mailto:rtajarlou@ut.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

عملکرد یک قرارداد نفتی مشروط به محیط مساعد ملی، بین‌المللی، حقوقی، سیاسی و بازار است. ساز و کارهای ثبات در اشکال حقوقی، قراردادی و اقتصادی برای مقابله با ریسک‌های سیاسی، مالی و تجاری در قراردادهای نفتی است. نگاهی به توسعه شیوه‌های ثبات در دهه‌های گذشته، ممکن است شروط ثبات بعنوان شروط کلاسیک و مدرن طبقه بندی شود. توازن اقتصادی یا شرط تعادل مجدد شاید آشناترین ساز و کارهای شروط ثبات مدرن هستند. در این رابطه پرسش اصلی این است «در شرایط و اوضاع و احوال تغییر یافته در طول اجرای قرارداد نفتی سازوکار شروط ثبات مدرن چگونه می‌تواند منافع طرفین را به نحوی عادلانه و متعارف استمرار بخشد؟» با این فرض که هدف آنها حفظ همان وضعیت مالی (توازن اقتصادی) مقرر شده در قرارداد با حمایت از سرمایه‌گذاری در تاریخ امضاء قرارداد است. بنابراین مفهوم سنتی ثبات قرارداد که ریشه محکمی در مفهوم لزوم قرارداد دارد تا حد زیادی به انعطاف‌پذیری در دستیابی به ثبات مورد نظر در قرارداد منجر شده است. در این مقاله با روش تحقیق توصیفی-کتابخانه‌ای این موضوع بررسی شده است. دستاورد آن «ساز و کارهای ثبات مدرن از جمله شرط تعادل اقتصادی و شرط ثبات مالی برای توازن اقتصادی قرارداد، توانایی دولت به جذب شرکت‌ها را افزایش داده، چنین مقرراتی توسط منطق اقتصادی حمایت می‌شود و ترویج هماهنگی بین منافع شرکت‌های نفتی و دولتهای میزبان است و همچنین مقررات ثبات، بهره‌وری و عملکرد شرکت نفتی را تسهیل می‌کند که معمولاً در بهترین شکل منافع دولت و زمینه توازن منافع در قراردادهای نفتی است.»

### نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

### تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۵/۲۸

### تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۷/۲۶

### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۰/۰۹

### تاریخ چاپ:

۱۴۰۲/۵/۲۵

### کلیدواژه‌ها:

تعادل اقتصادی، شروط ثبات مدرن، مدیریت نظام مالی.

استناد: کردی، اسفندیار؛ رضا طجرلو (بهار و تابستان ۱۴۰۲). «انعطاف‌پذیری در سازوکار شروط ثبات و توازن منافع در قراردادهای نفتی»، ۹(۱): ۲۲۱-۲۰۱. DOI: <https://doi.com/10.22059/JRELS.2020.299442.358>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



© نویسندگان.

DOI: <https://doi.com/10.22059/JRELS.2020.299442.358>

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «منطق توازن در قراردادهای نفتی» است.

## مقدمه

سازوکارهای ثبات در اشکال حقوقی، قراردادی و اقتصادی برای مقابله با ریسک‌های سیاسی، مالی و تجاری در قراردادهای نفتی است. نگاهی به توسعه شیوه‌های ثبات در دهه‌های گذشته، نشان می‌دهد که ممکن است شروط ثبات به شروط کلاسیک و مدرن طبقه‌بندی شود. هدف شروط ثبات مدرن تلاش برای ایجاد تعادل بین اعمال اقتدار حاکمیتی دولت و منافع قراردادی شرکت نفتی است؛ زیرا عدم تعادل در فرض اقتصادی قرارداد می‌تواند موجب بی‌ثباتی آن شود. از چشم‌انداز تاریخی شروط ثبات در شکل و محتوا، دستخوش تحول اساسی شده است. شرط ثبات اقتصادی یا شرط تعادل مجدد و شرط ثبات مالی، از آشناترین سازوکارهای شروط ثبات مدرن هستند. هدف آن‌ها، حفظ همان وضعیت مالی (توازن اقتصادی) مقرر شده در قرارداد از طریق سازوکار مذاکره مجدد است. بیلدر<sup>۱</sup> اظهار می‌کند که شروط انجماد ممکن است یک شرکت بین‌المللی نفتی را از تغییرات مفید بالقوه محروم کند (Bilder, 2011). برای تغییرات لازم به منظور حفظ تعادل اقتصادی قرارداد، به‌تازگی فنون خاصی توسعه یافته که به‌عنوان شرط تعادل اقتصادی یا شرط ثبات اقتصادی شناخته می‌شود. رویکرد مدرن به شرط ثبات اقتصادی به‌عنوان یک شرط توازن اقتصادی شناخته می‌شود. آن‌ها تغییر شرایط قرارداد را با مذاکره مجدد به‌منظور بازگرداندن تعادل اقتصادی ارتباط می‌دهند و تضمین تعادل منافع طرفین است. شرط ثبات اقتصادی ابزار انعطاف‌پذیری برای مدیریت ریسک است. از طرفی، تغییر اوضاع و احوال در یک قرارداد طولانی‌مدت می‌تواند تأثیر مهمی بر نظام مالی قرارداد داشته باشد. از این‌رو نظام مالی انعطاف‌پذیری در اوضاع و احوال تغییر یافته برای پایداری پروژه مورد نیاز است. بنابراین ثبات مالی قرارداد نفتی می‌تواند به‌عنوان حفظ ثبات در فرضیات اقتصادی مبنی بر تعادل قرارداد تعریف شود که به‌طور کلی در قواعد اقتصادی حاکم بر «درآمد دولت» و «درآمد شرکت» بیان شده است. به بیان ساده، کارکرد شرط ثبات اقتصادی، کاهش هزینه و حداکثرسازی درآمد است و کارکرد شرط ثبات مالی، تقسیم سود و منافع منصفانه. اکنون این پرسش مطرح است که آیا برای تضمین و تداوم توازن منافع در طول اجرای قرارداد نفتی، تحول در شروط ثبات ضرورت دارد؟ با فرض این‌که تعادل اقتصادی و مالی و توازن منافع در قرارداد، همان‌طور که در ابتدا توافق شده است، باید با تحول در شروط ثبات هم حفظ گردد. در پاسخ استدلال می‌شود که سازوکارهای ثبات، توانایی دولت به جذب شرکت‌ها را افزایش داده و عملکرد شرکت نفتی را تسهیل و معمولاً منافع طرفین و زمینه تعادل اقتصادی در قراردادهای نفتی را تضمین می‌کند. مؤلفه‌های ارائه‌دهنده شرط تعادل اقتصادی، لایه‌ای اضافی برای حمایت از ثبات قرارداد را فراهم می‌کند. اگر

اقدامات یک‌جانبه دولت تأثیر منفی بر قرارداد داشته باشد، راه‌حل‌های موجود می‌تواند مطلوب‌تر از شروط انجماد باشد که در این مقاله در چهار بخش تبیین خواهد شد.

### ۱. تحول در شروط ثبات سنتی

نگاهی به شیوه‌های ثبات در گذشته، نشان می‌دهد که شروط ثبات ممکن است به شروط کلاسیک و مدرن طبقه‌بندی شود. هدف شروط ثبات کلاسیک جلوگیری از اعمال اقتدار حاکمیتی دولت در منافع شرکت نفتی به وسیله ابزارهای قانونی و مقرراتی است؛ درحالی‌که تلاش شروط ثبات مدرن، ایجاد تعادل بین اقتدار دولت در اعمال قدرت حاکمیتی و منافع قراردادی شرکت نفتی است. از این رو اگر دولت اقتدار حاکمیتی را اعمال کند، اصل تعادل قراردادی توافق‌شده بین طرف‌ها در زمان اجرای قرارداد مختل شده و مقامات دولتی باید اصل تعادل را در دوره قرارداد با روش و فرمول از پیش تعیین‌شده حفظ یا اعاده کنند که می‌تواند همراه با پرداخت غرامت برای جبران خسارت یا به صورت مذاکره با حسن‌نیت با شرکت نفتی اقدام کنند (Maniruzzaman, 2009: 96). از آنجاکه اعمال اقتدار حاکمیتی دولت میزبان به‌موجب شروط ثبات کلاسیک نمی‌تواند کاملاً محدود شود، شروط انجماد تا حد زیادی به نفع شروط مدرن‌تر توازن اقتصادی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (Shemberg, 2008: 4-10)؛ درحالی‌که از توازن اقتصادی قرارداد حمایت می‌شد، شروط مدرن‌تر به شیوه‌های مختلف توسعه یافته و شامل عناصری از تعادل، مذاکره یا ترکیبی از اینها با انجماد برخی از شرایط قرارداد است (Maniruzzaman, 2008: 121-157). شرط تعادل اقتصادی یا شرط تعادل مجدد، از آشناترین سازوکارهای شروط ثبات مدرن هستند. هدف آن‌ها، حفظ همان وضعیت مالی (تعادل اقتصادی) مقررشده در قرارداد با حمایت از سرمایه‌گذاری در تاریخ اجرا از طریق سازوکار مذاکره مجدد است. آن‌ها تصریح می‌کنند که سرمایه‌گذار، مطابق شرایط اقتصادی مشابهی که قوانین تغییر نکرده باشد، باقی بمانند. تحت چنین شروطی برای متعادل کردن قرارداد با الزام به تعهد مذاکره مجدد، به توازن دوباره همان تعادل اقتصادی که در ابتدا بین طرفین توافق شده است.

قراردادهای نفتی نسبت به تغییر اوضاع و احوال آسیب‌پذیر بوده که می‌تواند تعادل اقتصادی قرارداد را مختل کند. سازوکارهای ثبات در اشکال حقوقی، قراردادی و اقتصادی برای مقابله با ریسک‌های سیاسی، مالی و تجاری در قرارداد نفتی است. با وجود این، در گذشته مفهوم سنتی، ایجاد وضعیت انحصاری برای قرارداد در شرایط انجماد و قانون قابل اجرا درک شده است، تغییرات عمیق به همراه انعطاف در شرایط قرارداد، برای دستیابی به تعادل اقتصادی است. با این حال، انعطاف‌پذیری در شرایط ثبات قرارداد و نظام مالی از طریق قابلیت مذاکره مجدد و قابلیت تطبیق شرایط قرارداد، از ویژگی‌های اصلی در مذاکره و

تهیه پیش‌نویس قرارداد است. بنابراین مفهوم سنتی ثبات قرارداد که ریشه محکمی در مفهوم لزوم قرارداد دارد، تا حدی به انعطاف‌پذیری در دستیابی به ثبات مورد نظر در قرارداد انجامیده است. در رأی لیامکو دیوان بر آن است که شرط ثبات از تغییر خودسرانه یا لغو تعهد قراردادی توسط دولت به‌طور ضمنی محفوظ است (Maniruzzaman, 2008: 138). از آنجا که اعمال اقتدار حاکمیتی دولت بر قرارداد به‌موجب شرط ثبات کلاسیک نمی‌تواند کاملاً محدود شود، به‌تازگی فنون خاصی توسعه یافته است که به‌عنوان شرط تعادل اقتصادی یا شرط ثبات اقتصادی شناخته می‌شود؛ به‌طوری که در مقابل رویکرد ثبات سنتی بوده و رویکرد مدرن، تضمین تعادل منافع طرفین است (Maniruzzaman, 2008: 124). در رویکرد مدرن، دولت از اعمال حاکمیت محروم نیست. این رویکرد به‌واسطه مقرراتی تعادل متقابل و تعادل اقتصادی را در طول قرارداد حفظ و دلیلی برای افزایش گرایش شرکت نفتی به نفع شرط تعادل اقتصادی است. در واقع اگر اقدامات دولت اثر منفی بر قرارداد داشته باشد، راه‌حل‌های موجود می‌تواند مطلوب‌تر از شروط انجماد باشد (Shemberg, 2008: 1-31). مؤلفه‌های ارائه‌دهنده شرط تعادل اقتصادی، لایه‌ای اضافی برای حمایت از ثبات قرارداد فراهم می‌کند. درعین‌حال که از تعادل اقتصادی قرارداد حمایت می‌شود، این فنون مدرن به شیوه‌های مختلف توسعه یافته‌اند. شرط ثبات اقتصادی یا شرط تعادل مجدد، از آشناترین سازوکارهای شروط ثبات مدرن هستند و در اغلب قراردادهای نفتی دیده می‌شود که در بخش بعدی بررسی می‌شود.

## ۲. سازوکار شروط ثبات مدرن (شرط تعادل اقتصادی)

شرط تعادل اقتصادی انواع مختلفی دارد. تفاوت آن‌ها در روشی است که در آن توازن اقتصادی قرارداد دوباره برقرار شده و به‌طور کلی به سه گروه تقسیم می‌شود (Alexander, 2003, s7.03[1]):

الف) شرط تعادل اقتصادی تصریح‌شده (تعدیل خودکار)؛  
 ب) تعادل اقتصادی نامشخص (ماهیت اصلاح تصریح‌نشده)؛  
 ج) مذاکره برای تعادل اقتصادی<sup>۳</sup> (طرف‌ها درباره چگونگی بازگشت تعادل، مذاکره می‌کنند).  
 این گروه‌های مختلف<sup>۴</sup> (در مقابل شروط ثبات سنتی)، درحالی که مداخله دولت را می‌پذیرند، روش مختلفی برای تعادل مجدد اقتصادی، همان‌طور که در ابتدا مشخص شده، تجویز می‌کنند.

1. Stipulated Economic Balancing (SEB)
2. Non-Specified Economic Balancing (NSEB)
3. Negotiated Economic Balancing (NEB)

۴. این سه گروه اغلب به‌عنوان «ثبات به‌وسیله شرط مذاکره مجدد» یا «تعادل مجدد به‌وسیله شرط مذاکره مجدد» شناخته می‌شود.

### ۱.۲ شرط تعادل اقتصادی تصریح شده یا تعدیل خودکار (SEB)

این شرط، اصلاح خودکار قرارداد را به طوری که مقرر شده، فراهم می‌کند؛ یعنی روشی برای تنظیم مجدد تقسیم سود در قرارداد مشارکت در تولید است؛ برای نمونه، الگوی قراردادی اکوادور تصریح می‌کند: «در مورد اصلاح نظام مالیاتی، شامل ایجاد مالیات‌های جدید ... یا تفسیر آن که پیامدی بر اقتصاد این قرارداد دارد، یک عامل ... برای افزایش یا کاهش بار مالیاتی گنجانده خواهد شد. این عامل اصلاح که قرارداد منعقد شده بین طرفین را تعدیل خواهد نمود، به وسیلهٔ وزیر انرژی تأیید می‌شود»<sup>۱</sup>.

### ۲.۲ تعادل اقتصادی نامشخص (ماهیت اصلاح تصریح نشده) (NSEB)

این شرط، در حالی که اصلاح خودکار را فراهم می‌کند، ماهیت اصلاح و تعدیل را تعریف نمی‌کند و همچنین نیازی به توافق متقابل طرفین برای چنین اصلاحیه‌ای نیست. یک قرارداد مشارکت تولید جمهوری آذربایجان تصریح می‌کند: «... هر قانون فعلی یا آینده، معاهده، توافق‌نامهٔ بین دولتی که مغایر مقررات این توافق‌نامه یا اثرات منفی یا مثبت بر حقوق یا منافع پیمانکار...، شرایط این توافق‌نامه باید برای برقراری مجدد توازن و تعادل اقتصادی طرف‌ها اصلاح شود»<sup>۲</sup>.

### ۳.۲ مذاکره برای تعادل اقتصادی (NEB)

در این شرط لازم است طرف‌ها برای اصلاح قرارداد مذاکره کنند؛ برای نمونه، قرارداد مشارکت در تولید هند تصریح می‌کند: «اگر تغییری در قوانین یا مقررات هند توسط مقامات دولت مرکزی یا محلی نسبت به مالیات بر درآمد ... یا مالیات بر نفت یا وابسته به نفت موجب تغییر مهمی در نتایج اقتصادی طرف‌ها بعد از تاریخ اجرا ... طرف‌ها باید مشورت کرده و برای بازبینی و اصلاح قرارداد به منظور حفظ منافع اقتصادی مورد انتظار اقدام نمایند» (cited in Maniruzzaman, 2008: 126). ضمن این که گروه‌های قبلی اغلب با شروط انجماد همراه هستند<sup>۳</sup>.

از این روش‌های مختلفی برای حفظ تعادل اقتصادی برای ثبات روابط قراردادی به کار می‌رود<sup>۴</sup>.  
 با این حال در برخی شرایط تعادل و توازن اقتصادی و منافع شرکت نفتی در اوضاع و احوال تغییر یافته،

1. Art. 11.7, Model PSC of October 2002 for the Exploration of Hydrocarbons & the Exploration, of crude oil (Ecuador), Barrows supplement (South America), no. 152.

2. Agreement dated 19 April 1999, Between the State Oil Co. of Azerbaijan and Kura Valley Development Co. Ltd. And SOCAR oil Affiliate (Azerbaijan), Barrows (Art. 24.2).

۳. برای نمونه:

Agreement dated 19 April 1999, Azerbaijan, Barrows, (art. 24.2).

4. PSC of 1989 between total/ Amoco/ Marathon/ Texaco and Government (Block1), (Kenya), Barrows (art. 40-2), Barrows (art. 13-10); Model PSC 1999 (Turkmenistan), Barrows (art. 17-6), Chevron offshore Bahrain sharing Agreement (EPSA) (1998), Barrows (art. 23.3).

نگرانی اصلی برای بازبینی و اعاده مجدد تعادل است؛ درحالی که در دیگر شرایط، یعنی مدل PSC هند، در شیوه بازبینی مجدد مراقبت شده است که منافع طرفین را دربر بگیرد، نه این که فقط منافع شرکت نفتی مدنظر باشد. چنین شرطی، رفتار منصفانه طرفین را درخصوص تعادل اقتصادی قرارداد تضمین می‌کند. بهتر است طرف‌ها در قرارداد خود که تعادل اقتصادی ندارد و فعل یا ترک فعلی که قابل استناد به طرفی است که می‌تواند آن را مختل کند، تعادل ایجاد کنند. با وجود این، استثنای مختلفی در تعادل اقتصادی هستند که اغلب در قراردادهای نفتی مدرن<sup>۱</sup> و همچنین در قوانین ملی مربوطه یافت می‌شود؛ برای نمونه، زمانی که قانون یا فرمان جدید تأسیس می‌شود، تعادل اقتصادی قرارداد نمی‌تواند مورد انتظار باشد؛ حتی ممکن است تصویب آن بر وضعیت مالی پیمانکار اثر منفی اساسی در پاسخ به: ۱. نقض یا عدم انطباق فعل پیمانکار با هریک از مقررات مربوط به توافق‌نامه؛ ۲. با قصد حمایت از سلامتی، ایمنی، زیست‌محیطی یا امنیتی داشته باشد.<sup>۳</sup> استفاده از اصطلاحات، «تغییر عمده» (به طوری که در الگوی PSC هند وجود دارد)، «تأثیر منفی» (در الگوی Azeri PSC)، «تأثیر قابل توجه»<sup>۴</sup>، «تأثیر اساسی»<sup>۵</sup>، «تأثیر اساسی منفی»<sup>۶</sup>، «تغییرات عمیق در اوضاع و احوال»، «تغییر منفی عمده»<sup>۷</sup> در شرط تعادل اقتصادی، ممکن است مستعد تفسیرهای متضاد شود. این موضوع ممکن است، به‌ویژه زمانی که در نبود انتخاب قانون حاکم به وسیله طرفین یا جزئیات مقررات قراردادی برای رسیدگی به آن برعهده دادگاه مربوطه باشد، بروز کند. اغلب در برخی قراردادهای تعریف وسیعی از برخی اصطلاحات یادشده می‌توان یافت که تفسیر آن‌ها در وضعیت‌های خاص ممکن است دیگر بار مسائل بیشتری را ایجاد کند. شایان توجه است از آنجاکه ماهیت تغییر در قانون و یا اثر چنین تغییری، ممکن است درباره توازن اقتصادی قرارداد به‌عنوان عاملی برای بازبینی مجدد مطرح گردد، توصیه می‌شود طرفین به‌روشنی این موضوع را در قرارداد خود تعریف کنند؛ وگرنه این مسئله می‌تواند با تفسیر نامناسب در پرتو حقوق تطبیقی و حقوق بین‌المللی با استناد به شرایط تغییر یافته، از آنچه طرفین در قرارداد خود در نظر گرفته باشند، متفاوت باشد (Bonell, 141: 1992; Maniruzzaman, 2006). نتیجه برقراری توازن مجدد در پرتو برخی شروط ثبات اقتصادی با بازبینی مجدد قرارداد یا پرداخت غرامت به طرفی که تحت تأثیر قرار گرفته یا در برخی موارد، هر دوی

۱. برای نمونه:

Art.30.3 of the Model EPSA between the Qatar and contractor (Block 11)(1999).  
2. Kazakhstan: Law of 8 July 2005 Concerning Production Sharing Agreements (Contracts) when Conducting Offshore Petroleum Operations.

۳. برای نمونه:

EPSA Qatar, op. cit.  
4. Significantly affect  
5. Materially affect  
6. Materially adverse affect  
7. Materially adverse change (MAC)

آن است. در مقررات تعادل اقتصادی برای برقراری توازن، مقررات مختلفی تجویز می‌شود؛ برای نمونه، در الگوی PSC اکوادور، درج یک عامل بازبینی برای درصد سهم تولید، برای افزایش یا کاهش بار مالیاتی در قرارداد است.<sup>۱</sup> گاهی اوقات شروط ثبات اقتصادی ممکن است برنامه‌زمانی که در آن هیچ بازبینی یا تعدیل قرارداد مجاز نیست، ارائه کند (Walde & Ndi, 1996: 215&266).

عمومیت شروط دوباره متعادل‌کننده اقتصادی در صنایع نفت و گاز در این حقیقت است که اگر اقدامات دولت تأثیر منفی بر قرارداد داشته باشد، دسترسی به راه‌حل‌های موجود مطلوب‌تر از راه‌حل‌های تحت شروط انجماد است. نقض یک شرط انجماد ممکن است تنها به یک بار خسارت بینجامد که می‌تواند از آنچه شرکت نفتی در نظر گرفته است، بسیار پایین‌تر باشد و از این نظر لازم باشد کل قرارداد را حفظ کند. با وجود این، تحت یک شرط تعادل اقتصادی دولت باید به‌طور مداوم جبران خسارت کند (Maniruzzaman, 2008: 121-157). از طرفی، بیلدر<sup>۲</sup> بر آن است که شروط انجماد ممکن است یک شرکت نفتی را از تغییرات بالقوه محروم کند (Bilder, 2011). با این حال، شمبرگ<sup>۳</sup> استدلال کرد که اگر دعاوی رسمی منجر به غرامت پولی شود، اثر این دو نوع از شروط ثبات مشابه خواهد بود؛ جز این که شروط تعادل اقتصادی تنها به‌طور رسمی نیاز به مذاکره همراه با حسن‌نیت طرف‌ها در صورت بروز اختلاف دارد ولی مشخص نیست که چگونه این شروط باید اجرا شود و آیا می‌تواند به‌طور بالقوه به جبران خسارت پولی بینجامد (Shemberg, 2008: 1-41). یکی از مسائل کلیدی تعادل مجدد اقتصادی این است که اگر تعدیل خودکار نباشد، چگونه آستانه‌ای را تعریف کنیم که می‌تواند مذاکره مجدد را آغاز کند. در قراردادهای بسیار اندکی، شروع مذاکره به‌طور خاص تعریف شده است (Maniruzzaman, 2008: 121-157). افزون بر این، به نظر می‌رسد این شروط در اجرا، حتی نسبت به شروط انجماد پیچیده‌تر است؛ زیرا آن‌ها برای تعیین میزان غرامت، درگیر محاسبه دو نتیجه مالیاتی، یکی تحت نظام پس از تغییر و دیگری تحت نظام زمان امضای قرارداد هستند.

براساس دیدگاه دی ماسدو<sup>۴</sup>، شرط ثبات معمولی سه ویژگی اصلی دارد: ۱. اولویت توافق‌نامه به هریک از مقررات تصویب‌شده توسط دولت میزبان که بر منافع سرمایه‌گذار اثر می‌گذارد؛ ۲. عدم امکان تغییر شرایط قرارداد بدون رضایت قبلی طرف دیگر (رضایت معمولاً باید به صورت کتبی باشد)؛ ۳. قوانین و مقررات اعمال‌شده بر قرارداد، آن‌هایی هستند که قرارداد براساس آن امضا شده است (De Macedo,

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک:

Autopista Concesionada de Venezuela, CA (Aucoven) v. Bolivarian Republic of Venezuela (Venezuela), ICAID case No. ARB/00/5 (23 September 2003).

2. Bilder

3. Shemberg

4. De Macedo



2011)، درحالی که بسیاری بر این باورند که شروط انجماد قدیمی هستند و دیگر استفاده نمی‌شوند، در عمل بسیاری از شروط قرارداد می‌تواند حاوی هر دو شرط انجماد و تعادل اقتصادی که ترکیبی از آنهاست، تعریف شده باشد. شروط ترکیبی همانند شروط تعادل اقتصادی، سرمایه‌گذار را به‌طور خودکار از قوانین جدید معاف نمی‌کند، بلکه (بیشتر شبیه شروط انجماد) به‌صراحت معافیت از برخی قوانین (به‌عنوان یکی از راه‌های اطمینان از این که سرمایه‌گذار از لحاظ مالی تحت تأثیر قوانین جدید نیست) را اعطا می‌کند. به سخن دیگر، هدف شروط، اعاده منافع اقتصادی سرمایه‌گذار است که در ابتدا توافق شده و معافیت قرارداد از تصویب هر قانون در آینده است. شروط ثبات ممکن است دوره‌های متفاوتی را پوشش دهند. کشور میزبان می‌تواند مقررات ثبات را برای سال‌های اولیه عملیات (مثلاً ده سال) یا برای کل دوره قرارداد اعطا کند. پوشش نیز می‌تواند متفاوت باشد. مقررات ثبات ممکن است پوشش‌دهنده قوانین مالی خاص یا مقررات خاص (مالیات، نرخ‌های امتیاز) یا یک رویکرد همه‌جانبه را دنبال کرده (حقوق گسترده قانونی و مالی که شامل حقوق زیست‌محیطی، قانون کار و شرکت‌ها، تغییر مقررات کنترل) باشد. با توجه به این تفاوت‌ها، شمبرگ<sup>۱</sup> بین شروط انجماد کامل (هدف آن انجماد کامل قوانین برای کل دوره پروژه) و شروط انجماد محدود (هدف آن حمایت از سرمایه‌گذار در چهارچوب محدودتر) تمایز قائل شد (Shemberg, 2008: 1-42). همان را می‌توان درباره شروط تعادل اقتصادی گفت که هدف آن: ۱. تعادل اقتصادی کامل، حمایت علیه پیامدهای مالی از تمام تغییرات قانون؛ ۲. یا تعادل اقتصادی محدود که هدف آن، اعمال برخی محدودیت‌ها در دوره قرارداد است.

برای نمونه، لازم است سرمایه‌گذار مقدار مشخص از زیان مالی را که متحمل شده است، قبل از جبران خسارت به‌دست آورد یا برای برخی از قوانین جدید (زیست‌محیطی، سلامتی، ایمنی یا امنیتی) جبران خسارت نمی‌شود.<sup>۲</sup> در برخی حوزه‌های صلاحیتی، دولت به جای دریافت مالیات به صورت نقدی تمایل به افزایش سهم بیشتر از تولید فیزیکی دارد؛ در چنین مواردی، به‌ویژه پرداخت حق امتیاز معمول است. برخی از کشورها با نظام قرارداد (PSC)، فراتر رفته و شامل الزام به شرکت ملی نفت (NOC)<sup>۳</sup> یا دیگر نهاد دولتی به پرداخت مالیات بر درآمد از طرف پیمانکار قرارداد است. این امر توسط دولت با حفظ سهم بیشتری از تولید میدان به‌دست می‌آید. سپس مالیات معمولاً توسط شرکت ملی نفت از طرف شرکت بین‌المللی نفتی (IOC) پرداخت شده و معمولاً مسئولیت مالیاتی خود را مطابق با مقررات و هنجارهای اجرایی تعیین می‌کند، اما آن را از سهم درآمد دولت کسر می‌کند. مطابق نظر جانستون<sup>۴</sup>، قراردادهای در نظر گرفته شده با این مقررات، برخی از باثبات‌ترین سازوکارها در جهان هستند. از آنجاکه

1. Shemberg

۲. برای مقایسه کلی شروط، به جدول شماره یک رجوع شود.

3. National Oil Company

4. Johnston

آن‌ها به‌طور چشمگیری مانور مالی محدود و از شرکت بین‌المللی نفتی در مقابل افزایش نرخ مالیات حمایت می‌کنند. نویسندگان اضافه می‌کنند که بعضی از کارشناسان صنعت نفت بر آنند که بهره‌مند شدن از مالیات به جای تحمیل حتی یک شرط انجماد، ارجح است. می‌توان استدلال کرد که به دلیل این‌که شرایط مالی پس از امضای قرارداد بین دولت و پیمانکار ثابت هستند، نظام‌های قراردادی مانند PSC یک محیط باثبات‌تر از نظام امتیازی ارائه می‌دهد (Johnston, 2008:2-14).

### جدول ۱. انواع مختلف شروط ثبات<sup>۱</sup>

شروط انجماد محدود: مجموعه محدودتری از اقدامات قانونی را منجمد می‌کند؛ معافیت مورد نیاز است.	شروط انجماد کامل: انجماد قوانین مالی و غیرمالی با توجه به سرمایه‌گذاری برای دوره پروژه؛ معافیت مورد نیاز است.
شروط تعادل اقتصادی محدود: برخی از حمایت‌ها در مقابل پیامدهای مالی تعداد محدودی از تغییرات در قانون یا پس از هزینه‌های مشخص که متحمل شده‌اند. آن‌ها با نیاز به جبران یا تعدیل قرارداد برای غرامت سرمایه‌گذار تنها هنگامی که برای تغییرات پوشش داده شده، اتفاق می‌افتد.	شروط تعادل اقتصادی کامل: حمایت در مقابل پیامدهای مالی همه تغییرات قانون با نیاز به جبران یا تعدیل قرارداد برای غرامت سرمایه‌گذار هنگامی که تغییرات اتفاق می‌افتد.
شروط ترکیبی محدود: حمایت در برابر پیامدهای مالی برای تعداد محدودی از تغییرات در قانون یا پس از هزینه‌های مشخص که متحمل شده‌اند. آن‌ها نیاز به جبران یا تعدیل در قرارداد شامل معافیت‌ها از قوانین جدید برای غرامت سرمایه‌گذار تنها زمانی که برای تغییرات پوشش داده شده، اتفاق می‌افتد.	شروط ترکیبی کامل: حمایت در برابر پیامدهای مالی همه تغییرات قانون با نیاز به جبران یا تعدیل قرارداد شامل معافیت‌ها از قوانین جدید برای غرامت سرمایه‌گذار زمانی که هرگونه تغییراتی اتفاق می‌افتد.

نارسایی حقوقی و قراردادی شروط انجماد، به توسعه تعادل یا توازن شروط ثبات (Cameron & Kellas, 2008: 1-11) انجامیده است که نیازمند: الف) وقتی که تغییر در قانون، منافع اقتصادی پیمانکار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، طرف‌ها اعاده ترتیبات اقتصادی وضع موجود را جست‌وجو خواهند کرد (Nwoko, 2003/2004: 7-8)؛ ب) موقع تغییر قانون طرف‌ها برای شناسایی راه‌های ایجاد تعادل اقتصادی مذاکره خواهند کرد. این شرایط به دنبال جلوگیری از تغییر قانون به وسیله دولت نیست، بلکه تأکید بر اثر اقتصادی چنین تغییری است (Cameron; kellas, 2008: 1-11). بنابراین، جایی که دولت اقتدار حاکمیتی اعمال و موجب تغییرات در شرایط اقتصادی قرارداد و پیامدهای مالی برای سرمایه‌گذار گردد، باید از تعادل اقتصادی قرارداد محافظت شود و بر این اساس جبران گردد (Cameron, Kellas: )

1. Source; Shemberg

2008). گرچه شروط تعادل اقتصادی موجب حرکت به سوی انعطاف‌پذیری و مذاکره است، با این حال آن‌ها از طریق تطبیق قرارداد، شامل تغییرات با حسن نیت و غیرتبعیض‌آمیز در منافع عمومی، برای جبران خسارت یا اعاده تعادل در نظر گرفته می‌شوند (Gehne & Brillo, 2016: 15). شرط تعادل اقتصادی، نوع دیگری از شرط ثبات است. آن‌ها تغییر شرایط قرارداد را با مذاکره مجدد به منظور بازگرداندن تعادل اقتصادی ارتباط می‌دهند. از سوی دیگر، برخلاف شروط انجماد، در شرط تعادل اقتصادی تغییرات قانونی تا زمانی که اقدام به بازگرداندن تعادل اقتصادی شود، امکان‌پذیر است (Cotula, 2008: 6). شرط تعادل اقتصادی ممکن است به داوران اختیار اصلاح و تعدیل قرارداد را در صورت شکست مذاکره بدهد (Bernardini, 1998: 420-421; Berger, 2003: 1370-1378). در مقایسه با انواع شروط ثبات مانند شرط انجماد، استفاده از شروط تعادل اقتصادی در قراردادها به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته است (Cotula, 2008: 7). دلیل محبوبیت شروط تعادل اقتصادی، انعطاف‌پذیری و تطبیق‌پذیری زیاد آن است. درباره شروط تعادل اقتصادی، طرف‌ها متعهد به مذاکره با حسن نیت هستند؛ به طوری که تعادل اقتصادی در پی تغییر مقررات اعاده شود، اما آن‌ها متعهد به رسیدن به یک توافق نیستند (Berger, 2003: 1363-1368). بنابراین درحالی که عدم توافق نقض شرط نیست، تخلفات ممکن است شامل رد مذاکره یا ممانعت عمدی از مذاکره، همراه با رد پرداخت غرامت مقرر شده توسط شرط باشد (Berger, 2003: 1363-1369). شرط تعادل اقتصادی می‌تواند با دادن درجه‌ای از انعطاف‌پذیری به قرارداد برای مقابله با اوضاع و احوال در حال تغییر به‌عنوان یک وسیله مؤثر در دوره قرارداد نفتی و تضمین منافع طرفین باشد. شرط اجازه می‌دهد طرفین با در نظر داشتن تغییرات در دوره قرارداد در عوض خاتمه آن به تعدیل قرارداد بپردازند. شرط تعادل اقتصادی در مواردی که نه‌تنها منافع سرمایه‌گذار به مخاطره افتاده، بلکه همچنین در مواردی که اقدام دولت تأثیر منفی بر قرارداد دارد، می‌تواند برای تضمین رفتار برابر طرفین درباره تعادل اقتصادی قرارداد با اجازه دادن به مذاکره مجدد عمل کند (Maniruzzaman, 2008: 129) و باید بین اهداف دولت و اهداف شرکت بین‌المللی نفتی توازن ایجاد کند. ایده کلیدی توازن این است که اطمینان حاصل شود قرارداد در طول حیات خود به لحاظ مالی دوام خواهد یافت. نظام مالی قرارداد شامل مجموعه‌ای از مقررات حقوقی و تجاری قراردادی است که منافع اقتصادی و هزینه‌های طرفین قرارداد را تعیین می‌کند. بررسی شروط ثبات در نظام مالی قرارداد نفتی موضوع بخش‌های بعدی است.

### ۳. شرط ثبات مالی در قرارداد نفتی

درک ساختار مالی قرارداد نفتی به‌منظور مشخص شدن این که درآمد دولتی و نیز برگشت معقول از سرمایه‌گذاری توسعه نفتی برای شرکت نفتی بین‌المللی باید به چه میزان باشد، ضروری است. درآمد

دولت به معنای سهم دولت از یک سرمایه‌گذاری از طریق پاداش، حق امتیاز، مالیات بر درآمد، مالیات تکلیفی و مالیات بر ارزش افزوده است. نظام مالی قرارداد نفتی شامل عناصر خاص قرارداد مانند تقسیم سود، مالیات‌ها و انگیزه مالی (کاهش بهاء، استهلاک، هزینه‌های سرمایه) و مقررات مالی مانند مالیات بر درآمد، هزینه‌های اداری، مالیات املاک، مالیات ارزش افزوده و عوارض دولت محلی است.

### ۱.۳. مقررات مالی

از میان مهم‌ترین مقررات هر قرارداد نفتی، مقررات مربوط به درآمد دولت میزبان و شرکت سرمایه‌گذار، از پروژه سرمایه‌گذاری نفتی است؛ به طوری که «شیوه محاسبه درآمد بستگی به اجرای نظام مالی دارد» (Guirauden, 2004: 188). به باور صاحب‌نظران، چهار گروه از چنین نظامی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. جواز؛ ۲. اجاره؛ ۳. حق امتیاز؛ ۴. مالیات؛ اما اینها طبقه‌بندی کامل موضوع نیستند. افزون بر این، نظام مالی دیگری وجود دارد که در آن طرفین بخشی از سود خود را از تقسیم سود سهام دریافت می‌کنند (Hossain, 1979: 213-215). برای دولت میزبان به جای یک منبع اولیه سود، یک منبع اضافی شمرده می‌شود. معمولاً چندین نقطه عطف در فرایند تولید نفت تعیین می‌شود که با رسیدن به آن نقطه، شرکت نفتی باید مبلغ خاصی را به دولت بدهد. نویسندگان معمولاً سه مرحله را در این باره مطرح می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. امضا؛ ۲. کشف تجاری؛ ۳. سطح تولید (Onorato, 1995: 38; Beredjick & Walde, 1988: 36). یک نظام مالی انعطاف‌پذیر در قرارداد مشارکت در تولید معمولاً با سازوکاری قابل تطبیق با درآمد به دست می‌آید؛ برای نمونه، در مدت اجرای یک قرارداد مشارکت در تولید، تعادل بین تعهدات پیشین و انعطاف‌پذیری بعد از آن به منظور حمایت از کارایی قراردادی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Aaken, 2009: 507-538). تغییر اوضاع و احوال در طول قرارداد نفتی ممکن است تأثیر مهمی بر نظام مالی قرارداد داشته باشد. دولت می‌تواند با بی‌ثبات کردن رفتار خود، تعادل اقتصادی قرارداد را با سرمایه‌گذار غیرعملی کند. مفهوم ثبات در نظام مالی هم‌زمان با تکامل اشکال قراردادی و با ظهور قراردادهای تولید مشارکتی هماهنگ شده است. سازوکار قراردادی در صنعت نفت برای اهداف اجتماعی و اقتصادی، به طور مداوم تعدیل شده است تا بازتاب‌دهنده قدرت چانه‌زنی در حال تغییر هر دو کشور میزبان و شرکت بین‌المللی نفتی باشد. ثبات در نظام مالی قرارداد نفتی مشروط به هر دو عناصر داخلی و خارجی است. عناصر داخلی، به تدوین کارآمد شرایط مالی و اقتصادی مناسب در قرارداد نفتی اشاره دارد. ثبات در نظام مالی، هم‌چنین مشروط به عناصر خارجی، مانند نوسان قیمت و تقاضای بازار است که در پاسخ به این متغیرها، به قراردادهای نفتی تحمیل می‌شود. یک شرط ثبات با هدف ثبات نظام مالی شامل طیف وسیعی از موضوعات مانند نظام مالی، عوارض کسب و کار و ارزش خارجی می‌شود. مطابق نظر

جانستون<sup>۱</sup>، شروط ثبات برای صنایع نفت حیاتی هستند که بدون آن‌ها، قلمرو و کارایی توافق‌نامه‌های نفتی اغلب محدودند. همچنین شرکت‌های نفتی با تغییرات بالقوه در شرایط مالی آسیب‌پذیرند (Johnston, 2008: 5). از این رو شرکت‌های نفتی اغلب خواهان تضمین‌های خاص قانونی و قراردادی در مقابل تغییرات و معافیت از اعمال مقررات ارزی کشور میزبان هستند. در پاسخ به این درخواست‌ها در اغلب قراردادهای نفتی، تضمین‌های در دسترس شرکت‌های نفتی شامل، دسترسی آزاد به ارز حاصل از صادرات، تضمین به شرکت برای بازپرداخت سود یا درآمد حاصل از صادرات، تضمین عدم تبعیض درباره نرخ ارز در کشور میزبان است. هدف این تضمین‌ها برای حفظ توازن مالی قرارداد از طریق تحمیل محدودیت بر مقررات کشور میزبان است. آن‌ها کنترل بر سیاست‌های مالیاتی و تا اندازه‌ای سیاست‌های مالی را (در کشورهایی که مالیات شرکت‌ها سهم قابل توجهی از درآمد مالیاتی را فراهم می‌کند) کاهش می‌دهند. در عوض، شرط ثبات اقتصادی با تمرکز بر جبران خسارت، آثار نامطلوب اقتصادی و مالی پیامدهای قانونی بر قرارداد را به سازوکار مطلوب تبدیل کرده است. شرط ثبات اقتصادی می‌تواند ابزار مناسب‌تری برای مقابله با اعمال اقتدار قانون‌گذاری دولت، از جمله تحمیل مالیات جدید و مقررات مالی باشد. تجربه کشورهای تولیدکننده نفت حاکی از آن است که نظام مالی باثبات بر عناصر زیر استوار است: اولاً، تعادل بین بازده منصفانه برای دولت و سرمایه‌گذار، متناسب با ریسک‌هایی است که برعهده گرفته‌اند؛ ثانیاً، نظام مالی انعطاف‌پذیر باید به کاهش ریسک سیاسی کمک کند؛ ثالثاً، تعادل بین شرایط مالی و ظرفیت زمین‌شناختی ویژه نفتی وجود داشته باشد. سازوکار ثبات در نظام مالی قراردادهای مدرن نفتی، نه تنها به سمت منافع مشروع شرکت‌ها، بلکه به منظور تضمین تقسیم عادلانه سود برای کشورهای میزبان هدایت می‌شود.

### ۲.۳. مدیریت نظام مالی در قرارداد نفتی

نظام مالی قرارداد شامل مجموعه‌ای از مقررات حقوقی و تجاری است که منافع اقتصادی و هزینه‌های طرفین قرارداد را تضمین می‌کند. نظام مالی در یک قرارداد نفتی بر مبنای منحصربه‌فرد هر پروژه و قانون مالیاتی کشور میزبان است. بر این اساس، نظام مالی قرارداد نفتی دو عنصر اصلی دارد: اولاً، عناصر خاص قرارداد که شامل طرح تقسیم سود تحت قرارداد مشارکت در تولید، مالیات‌ها (حق امتیازها و مالیات سود اضافی) و انگیزه‌های مالی (کاهش بهاء، استهلاک، هزینه‌های سرمایه، کاهش هزینه‌ها) است؛ ثانیاً، مقررات مالی مانند مالیات بر درآمد، مالیات تکلیفی، تمبر عوارض، مالیات بر مستغلات و املاک، مالیات ارزش افزوده و عوارض دولت محلی که معمولاً اعمال می‌شوند. درحالی‌که شرایط مالی

1. Johnston

در توافق‌نامه امتیازی قدیمی عمدتاً در چهارچوب توافق‌نامه‌های نفتی تحمیل شده بود، بیشتر شرایط مالی قراردادهای نفتی مدرن، به گنجانده شدن در قوانین گرایش دارد (Gills, 1982: 619ff). مقررات مالی کلی که در تمهیدات قانونی گنجانده شده است، نسبت به مقررات قراردادی نظام مالی در دو جهت آسیب‌پذیرتر است: اولاً، دولت به‌عنوان نهاد حاکمیتی، اقتدار ذاتی برای تحمیل قانون مالیاتی جدید به شرکت نفتی را دارد؛ ثانیاً، دولت می‌تواند قوانین مالیاتی موجود را با صلاحیت تقنینی، در قلمرو خود تغییر دهد. ساختار مالی قرارداد نفتی می‌تواند بر مبنای زمان پرداخت طبقه‌بندی شود که شامل پرداخت قبل از تولید و مبتنی بر انواع مختلفی از پاداش‌ها، هزینه‌های اجاره و هزینه‌های اطلاعات است و پرداخت بعد از تولید مبتنی بر تولید که شامل حق امتیاز و مالیات بر درآمد است. در حالی که شرکت نفتی در ابتدا نظام مالی را به‌عنوان تقسیم مزایای مالی و هزینه‌های پروژه بین طرفین می‌بیند، ممکن است کشورهای میزبان آن را به‌عنوان ابزاری برای تشویق به توسعه بهینه منابع طبیعی و حفاظت از محیط‌زیست در نظر بگیرند (Khan, 1988: 22). احتمالاً از دیدگاه دولت میزبان، قانون مالیاتی و سیاست مالی، اهداف اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد (Otto & others, 2000: 7).

از سویی، ثبات مالی قرارداد نفتی می‌تواند به‌عنوان حفظ ثبات در فرضیات اقتصادی مبنی بر توازن قرارداد تعریف شود. نظام مالی مؤثر و پایدار شامل معیارهای زیر است:

### ۱.۲.۳ عدالت

عدالت در نظام مالی نیازمند این است که بار مالیاتی عادلانه توزیع و از وضع مالیات خودسرانه پرهیز گردد و با سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و بخش خصوصی و شرکت‌های تحت مالکیت دولت به‌طور برابر برخورد شود.

### ۲.۲.۳ کارایی

نظام مالیاتی مؤثر و پایدار باید به لحاظ اقتصادی کارآمد باشد. نظام مالیاتی کارآمد باید به‌طور ذاتی به سازوکارهایی برای کاهش ریسک مجهز بوده و به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد تا بتواند به تغییر شرایط پاسخ دهد (Land, 1995: 95). نظام مالی کارآمد تضمین می‌کند که هرگونه اصلاح نظام مالی برای طرفین هیچ مزیت ناعادلانه‌ای ایجاد نمی‌کند.

### ۳.۲.۳ بی‌طرفی

بی‌طرفی در زمینه مالیات نفتی اشاره به این دارد که مالیات باید طوری طراحی شود که تصمیمات

سرمایه‌گذاران خصوصی را مختل نسازد. نظام مالیاتی مبتنی بر نرخ اقتصادی محاسبه شده، با سودآوری پروژه، بی‌طرف‌تر از نظام مالیاتی مبتنی بر تولید مانند مالیات مجزا یا حق امتیاز است (Garnaut & Ross, 1983: 26-27).

### ۳.۲.۴. اطمینان

نظام مالی نباید در شرایط متضاد و مبهم بیان شود؛ زیرا ابهام در نظام مالیاتی می‌تواند به تفسیر متناقض بینجامد و به نوبه خود ریسک را افزایش دهد. نظام‌های مالی باید در زمان انعقاد قرارداد فراگیر بوده و دارای سیاهه کاملی از تمام مالیات‌ها و تعهداتی باشد که در آینده قابل اعمال خواهد بود و به‌طور صحیح اجرا می‌شود (Fortin, 1991: 22-23). به‌منظور تضمین درجه اطمینانی از ثبات در قرارداد نفتی، سازوکار قراردادی باید به‌طور خاص تصریح کند که نظام مالی در دوره پروژه و پایه مالیاتی به‌طور نامعقول اصلاح نخواهد شد.

### ۳.۲.۵. رقابت‌پذیری

رقابت‌پذیری یک نظام مالی خاص، نه‌تنها به یک چهارچوب قانونی و مقرراتی بستگی دارد، بلکه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که موقعیت رقابتی یک کشور خاص را بهبود بخشد تا با قوانین و مقررات مالی و مالیاتی دیگر کشورها قابل رقابت باشد. نرخ چنین مالیات‌هایی و شیوه‌ای که درباره آن، مسئولیت محاسبه و پرداخت و بازپرداخت انجام می‌شود، متغیرند (Maniruzzaman, 2007: 2)؛ به‌طوری که ماده ۲۸۵-۱ قانون مالیاتی سال ۲۰۱۱ قزاقستان تصریح می‌کند: «جایی که تغییرات قوانین مالیاتی رخ می‌دهد، شروط مالیاتی تضمین‌شده در موافقت‌نامه مشارکت در تولید با توافق طرفین اصلاح می‌شود» (Maniruzzaman, 2007: 5). از این‌رو نظام مالی انعطاف‌پذیر در اوضاع و احوال تغییر یافته برای ثبات مالی پروژه مورد نیاز است.

### ۴. سازوکار ثبات مالی

به‌منظور رسیدن به ثبات و تعادل در قرارداد نفتی، ضروری است که انعطاف‌پذیری و انصاف در سازوکار مالی وجود داشته باشد. از تجربه دو دهه گذشته کشورهای در حال توسعه، آشکار است که رویکرد سخت‌گیرانه به نظام مالی نمی‌تواند انصاف و نتیجه مطلوب را از یک پروژه نفتی مشخص ایجاد کند. از این‌رو کشورهای در حال توسعه از طریق ادغام سازوکارهای مختلف انعطاف‌پذیر در شرایط و مقررات قرارداد و نیز در روش حسابداری به سمت رویکردی عملی‌تر و انعطاف‌پذیر در نظام مالی حرکت می‌کنند.

به باور برخی صاحب‌نظران، طراحی نظام مالی قرارداد نفتی شامل دو مرحله است: الف) راهبرد تخصیص<sup>۱</sup>، یعنی طراحی و اجرای فرایند جذب سرمایه برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی؛ ب) طراحی نظام مالی، یعنی طراحی نظام مالی قرارداد نفتی که سودآوری را حداکثر می‌سازد و به سرمایه‌گذار نیز درآمد پایدار منصفانه‌ای پیشنهاد می‌دهد (Johnston, 1994:70,ff.). بنابراین کشورهای درحال توسعه کوشیده‌اند انعطاف‌پذیری لازم در نظام مالی را به منظور حفظ تعادل قرارداد انجام دهند. جدا از سازوکارهای انعطاف‌پذیر که عمدتاً با سودآوری سطح تولید ارتباط دارد، شروط ثبات و اقدامات قانون‌گذاری معمولاً برای تضمین توازن نظام مالیاتی قرارداد هستند.

یک شرط انجماد ثبات مالی، معمولاً همه تغییرات سیاست مالیاتی را که ممکن است بر وضعیت مالیاتی پروژه سرمایه‌گذاری اثرگذار باشد، پوشش خواهد داد؛ برای نمونه، موافقت‌نامه مشارکت در تولید عراق (۲۰۰۴) بیان می‌کند: «دولت موافقت می‌کند و متعهد به اعمال بهترین تلاش برای حفظ ثبات شرایط مالی در طول قرارداد است (Rammutla, 2017: 32). قرارداد امتیازی غنا (۲۰۰۶) بیان می‌کند: «... هیچ مالیات، هزینه یا وظایفی به پیمانکار جدا از لیست ... تحمیل نخواهد شد ... اگر هر نظام مالیات بر درآمد جدید به مرحله اجرا درآید، پیمانکار می‌تواند به ادامه قانون مالیات بر درآمد نفتی حاضر یا اعمال قانون جدید مالیات بر درآمد نفتی را انتخاب کند. هر اقدام قانونی یا اجرایی دولت یا نهادهای آن که منجر به تغییر هر یک از مفاد توافق‌نامه شود، نقض توافق‌نامه در نظر گرفته خواهد شد» (Rammutla, 2017: 33).

رویکرد مدرن به شرط ثبات اقتصادی به عنوان یک شرط تعادل اقتصادی شناخته می‌شود. این شرط به دنبال حل ماهرانه‌تر مسائل مربوط به اعمال اقتدار حاکمیتی دولت برای تصویب قوانین جدید است که ممکن است بر پروژه تأثیرگذار باشد؛ با حفظ شرایط مالی سرمایه‌گذار در قرارداد، همان‌طور که در تاریخ امضا بوده است. بنابراین قوانین جدید بر پروژه اعمال خواهد شد، ولی برای سرمایه‌گذار جبران خسارت خواهد بود. برخلاف رویکرد انجماد، این رویکرد توازن منافع طرفین را تضمین می‌کند (Rammutla, 2017:36). از این رو مثل شرط انجماد مالی، شرط ثبات اقتصادی بایستی محدود شده و تمرکز آن تنها بر موضوع‌های مالی باشد. شرط تعادل اقتصادی، ابزار انعطاف‌پذیری برای مدیریت ریسک است (Maniruzzaman, 2008: 127). شرط تعادل اقتصادی، اصلاح خودکار شرایط قرارداد را در شیوه‌ای تصریح‌شده فراهم می‌کند؛ برای نمونه، از طریق تعدیل درصد تقسیم نفت فایده‌آ تعیین‌شده در قرارداد مشارکت در تولید انجام می‌شود.

نوع دیگری از شرط تعادل اقتصادی و امیدوارکننده‌ترین آن، شرط مذاکره تعادل اقتصادی است که

1. Allocation Strategy

2. Profit oil



نیازمند این است که طرف‌ها مذاکره کرده و برای تعدیل قرارداد توافق کنند (Maniruzzaman, 2008: 121ff). رویکرد عمل‌گرایانه شرط مذاکره تعادل اقتصادی برای پوشش دادن شرایط مالی، ویژگی متداول‌تری نسبت به شروط انجماد در سال‌های اخیر دارد. اگر ریسک و هزینه‌ها به صورت اصولی میان طرفین توزیع نشود، مزایای اقتصادی مطلوب به دست نخواهد آمد. از این‌رو انعطاف‌پذیری در نظام مالی را با استفاده از شاخص‌های زیر می‌توان شناسایی کرد: شرایط زمین‌شناسی (خشکی در مقابل فراساحل، کم‌عمق در مقابل عمیق، مناطق داخلی در مقابل مناطق مرزی)، سطح قیمت و سطح تولید. سازوکارهای انعطاف‌پذیر درباره نظام مالی، به ظرفیت خودتنظیم شرایط اقتصادی قرارداد و وضعیت‌های متفاوت از طریق مقررات انعطاف‌پذیر مانند سازوکارهای قابل افزایش به نسبت درآمد، نرخ بازده و نرخ مالیات در قرارداد نفتی، اشاره دارد.

بنابراین سازوکارهای ثبات مالی می‌تواند به انواع زیر دسته‌بندی شود:

اولاً، سازوکارهای انعطاف‌پذیر شامل جدول قابل تطبیق درآمد به بازگشت هزینه، تقسیم نفت فایده، حق امتیازها و تطبیق سازوکار مالی براساس نرخ بازگشت و یک نرخ مالیات یا نظام مالیاتی مضاعف که معمولاً از طریق مالیات بر سود اضافی اجرا می‌شود. سازوکار مالیات یکی از ارکان اصلی نظام مالی قرارداد نفتی است (AIQurashi, 2005: 29)؛

ثانیاً، شروط ثبات به‌عنوان ابزار قراردادی برای ثبات قانون مالیات کشور میزبان و حساب‌های خارج از کشور برای قابل پیش‌بینی بودن در مبادله ارزش خارجی است؛  
ثالثاً، اقدامات قانون‌گذاری شامل تضمینی علیه اصلاح یک‌جانبه قانون مالیات و مشوق‌های مالی است.

با توجه به تمرکز در موضوع خاص افزایش مالیات، شرط ثبات مالیاتی، احتمالاً مؤثرتر از شرط ثبات با هدف ثبات نظام مالی شامل طیف وسیعی از موضوع‌ها مانند نظام مالی، عوارض کسب و کار و ارز خارجی است. مفهومی مدرن از ثبات شناسایی شده است که ثبات و تغییر لزوماً متضاد نیستند، بلکه این امر تأیید می‌کند که ممکن است انطباق تغییر در بلندمدت باعث ثبات شود. بنابراین ثبات در قرارداد نفتی باید طوری طراحی شود که از انتظارات مشروع طرفین در بلندمدت حمایت کند؛ طراحی که می‌تواند بهترین تضمین باشد (Fabri, 1987: 563-572). شرط ثبات مالی، تحت شرایطی مانند مدیریت مالی سالم، نرخ‌های مالیاتی قانونی و مؤثر برای شرکت‌ها با نرخ‌های بین‌المللی، عدم اعمال مالیاتی که باعث تخطی از تصمیمات سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود (مالیات‌داری و مالیات بر ماشین‌آلات)، عدم تبعیض بین سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، سیاست مالیاتی شفاف، اداره مالیات کارآمد، کمتر ضرورت دارد.

## نتیجه

قراردادهای نفتی نسبت به تغییر اوضاع و احوال آسیب‌پذیر بوده و می‌تواند تعادل اقتصادی قرارداد را مختل کند. از این رو مفهوم سنتی ثبات قرارداد که ریشه محکمی در مفهوم لزوم قرارداد دارد تا اندازه زیادی متحول و به انعطاف‌پذیری برای دستیابی به ثبات مورد نظر در قرارداد انجامیده است.

در قراردادهای نفتی، تعادل اقتصادی و مالی و توازن منافع در قرارداد، همان‌طور که در ابتدا توافق شده است، باید با تحول در شروط ثبات حفظ گردد؛ از جمله شروط ثبات مدرن، شرط تعادل اقتصادی و شرط ثبات مالی برای توازن قرارداد است. این شروط فرصتی است برای طرفین برای نجات توافق‌نامه‌ای که طاقت فرسا و ناکارآمد شده است. شرط ثبات اقتصادی با ایجاد تغییر در مقررات قرارداد سبب می‌شود قرارداد با اوضاع و احوال جدید قابل تطبیق شده، زنده مانده و عدم توازن آن اعاده گردد. شرط ثبات اقتصادی با تمرکز بر جبران خسارت، اقدامات نامطلوب اقتصادی و مالی پیامدهای قانونی بر قرارداد را به سازوکار مطلوب تبدیل می‌کند. چنین عملی تعادل متقابل را به واسطه مقرراتی، توازن اقتصادی را در دوره قرارداد حفظ می‌کند و دلیلی بر گرایش شرکت نفتی به نفع شرط تعادل اقتصادی است. شرط ثبات اقتصادی با حفظ توازن قراردادی از طریق تضمین منافع پیش‌بینی‌شده، موجب می‌شود پروژه سودآور شود. از طرفی، نظام مالی انعطاف‌پذیری در اوضاع و احوال تغییر یافته برای پایداری قرارداد مورد نیاز است. انعطاف‌پذیری، نظام مالی را تضمین می‌کند که آن هم به نوبه خود ثبات در روابط قراردادی را افزایش می‌دهد. نظام مالی کارآمد تضمین می‌کند که هرگونه اصلاح نظام مالی هیچ مزیت ناعادلانه‌ای برای یکی از طرفین ایجاد نمی‌کند، بلکه به نفع متقابل و با حمایت از منافع مشروع هر دو طرف قرارداد عمل می‌کند. سازوکار ثبات در نظام مالی قراردادهای مدرن نفتی، نه تنها به سمت منافع مشروع شرکت‌ها، بلکه به منظور تضمین تقسیم عادلانه سود برای کشور میزبان هدایت شده است. می‌توان استدلال کرد که سازوکارهای ثبات، توانایی دولت را به جذب شرکت‌ها افزایش داده، توسط منطق اقتصادی حمایت و ترویج هماهنگی بین منافع شرکت‌های نفتی و دولت‌های میزبان است. مقررات ثبات، بهره‌وری و عملکرد شرکت نفتی را تسهیل می‌کند که معمولاً در بهترین شکل منافع دولت است. شرط ثبات مالی و شرط ثبات اقتصادی در حال به دست آوردن زمینه سازوکار حمایتی و وسیله‌ای برای تغییرپذیری قرارداد هستند. می‌توان پذیرفت که شرط ثبات اقتصادی با پیوستگی و ترکیب با شرط ثبات مالی بهتر می‌تواند در خدمت اهداف تعادل و توازن منافع در قراردادهای نفتی باشد. عمومیت شروط دوباره متعادل‌کننده اقتصادی (شرط تعادل اقتصادی تصریح‌شده، مذاکره برای تعادل اقتصادی) در صنعت نفت در این حقیقت است که اگر اقدامات یک‌جانبه دولت تأثیر منفی بر قرارداد داشته باشد، دسترسی به راه‌حل‌های موجود

مطلوب‌تر از راه‌حل‌های تحت شروط انجماد برای حفظ تعادل اقتصادی قرارداد و توازن منافع طرفین قراردادی است.

### بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

### منابع

#### Books

1. Alexander, F., C., Jr (2003). *The Three pillars of security of Investment under PSC and other Host Government contracts*. ch.7, Institute for energy law of the Center for American and International law Fifty-Fourth Annual institute on oil and Gas law, (publication 640, Release 54), Lexis Nexis Matthew Bender (Accessed 2 June 2018).
2. Beredjick, N., and T., W., Walde (1988). *petroleum investment policies in Developing countries*. London: Sterling House.
3. Bonell, M (2006). *The UNIDROIT principles of International Commercial Contracts*. 2nd ed. Transnational publishers, Inc. Irvington, New York (Accessed 4 June 2018).
4. Garnaut, R. and A, Clunies Ross (1983). *Taxation of Mineral Rents*. Clar. press: oxford.
5. Hossain, K (1979). *Law and policy in petroleum Development: Changing Relations between Transnational and Governments*. New York: Nichols Publishing company.
6. Johnston, D (1994). *International Petroleum Fiscal system and Production Sharing Contracts*. Pennwell books (Accessed 1 July 2018).
7. Land, B (1995). *The Rate of Return Approach to Progressive Profit Sharing in Mining in: Otto, j. M., (ed.), Taxation of Mineral Enterprises*. Graham & Tortman, London.
8. Onorato, W., T (1995). *Legislative Frameworks used to Foster Petroleum Development*. World Bank Publications (Accessed 15 July 2018).

#### Articles and Seminar/ Conference Papers

9. Aaken, A., V (2009). "International Investment law between Commitment and flexibility: A Contract Theory Analysis". *J.I.E.L.* 12(2), pp. 507-538.  
Available at: <http://doi.org/10.1093/jiel/jqp022> (Accessed 3 June 2018).
10. Al Qurashi, Z., A (2005). "International oil and Gas Arbitration". *publisher*

- Alexander's Gas and oil Connections*, Vol.3 of OGEL special study (Accessed 2 August 2018).
11. Berger, K., P (2003). "Renegotiation and Adaptation of International Investment Contracts: the Role of Contract Drafters and Arbitrators". *Vanderbilt Journal T. L.*, 36(4), pp. 1347-1380. Available at: <http://scholarship.law.vanderbilt.edu/vjtl> (Accessed 9 May 2018).
  12. Bernardini, P (1998). "The Renegotiation of The Investment Contract". *ICSID Rev. Foreign Investment Journal*, 13(1), pp. 411-425. Available at: <http://doi.org/10.1093/icsidreview/13.2.411> (Accessed 2 May 2018).
  13. Bilder, G (2011). "Adjustment and Stabilization Mechanisms in the Oil and Gas Industry". *3<sup>rd</sup> Annual Global Forum on Contract Risk Management for the Oil and Gas* (Accessed 6 June 2018).
  14. Cameron, P. D. , kellas, G (2008). "Contract and Fiscal Stability: Rhetoric and Reality". *International conference on Developing a Second Generation Oil and Gas province, AIPN,U.K.*, 14-17 September 2008. available at: [www.dundee.ac.uk/cepmlp/gateway/files.php?file=contract-fiscal-stability-311561174.pdf](http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/gateway/files.php?file=contract-fiscal-stability-311561174.pdf) (Accessed 1 July 2018).
  15. Cotula, R (2008). "Regulatory Takings, Stabilization Clauses and Sustainable Development". *paper prepared for the OECD Global forum on International Investment VII, Paris, 27-28 March 2008.* available at: [www.oecd.org/investment/gfi7](http://www.oecd.org/investment/gfi7) (Accessed 1 September 2018).
  16. De Macedo, J., V (2011). "From Traditional to Modernity: Not Necessarily on Evolution –the Case of Stabilization and Renegotiation Clauses". OGE. Available at: [www.ogel.org/article.asp?key=3094](http://www.ogel.org/article.asp?key=3094) (Accessed 2 April 2018).
  17. Fabri, N (1987). "Stability of Contractual Relations in long-Term Transnational Agreements". *Australian Mining and Petroleum Lawyers Association, Yearbook* (Accessed 1 July 2018).
  18. Fortin, P (1991). "Substantive Criteria to Assess the Fiscal Regime of a Development Country". in: *Mineral Taxation and Investment*, sep.30, Oct.4,1991, Published by the Canadian Institute of Mining. Available at: <http://www.openarchives.org/OAI/2.0/oai-dc> (Accessed 24 June 2018).
  19. Gehne, K. and Brillo, R (2016). "Stabilization Clauses in International Investment law: Beyond Balancing and Fair and Equitable Treatment". *The Oxford Institute for Energy Studies*, ISBN: 9783868298857.
  20. Gills, M (1982). "Evolution of Natural Resource Taxation in Developing Countries". *Natural Resource Journal*, vol. 22(3), pp.620-648. Available at: <http://digiralrepository.unm.edu/cgi/viewcontent.cgi> (Accessed 15 January 2019).
  21. Guirauden, D (2004). "Legal, Fiscal and Contractual Framework". in *Oil and Gas Exploration and production: Reserves, Costs, Contracts, Coordinated by*

- Center for Economics and Management of IFP-School* (Paris: Editions Technip) (Accessed 1 July 2018).
22. Johnston, D (2008). "Stabilization Provisions Economic Logic". *D., Johnston & Co. Inc.* Available at: <http://ccdelegates.com/wp-content/uploads/2019> (Accessed 30 January 2019).
  23. Khan, K, I.,F (1988). "Petroleum Taxation and Contracts in the Third World – A law and policy perspective". *Journal of world trade*, VOL. 22 (1), PP. 67-83. Available at: <https://doi.org/110.subu8/Trad1989001> (Accessed 1 August 2018).
  24. Maniruzzaman, A.,F.,M (1992). "State Contracts with Aliens: The Question of Unilateral Change by the State in Contemporary International law". *J. Intl Arb.*, Vol.9(4), pp. 141-172. Available at: <http://ssrn.com/abstract=1342337> (Accessed 15 June 2018).
  25. \_\_\_\_ (2009). "The Issue of Resource Nationalism: Risk Engineering and Dispute Management in the oil and Gas Industry". *Tex. J. Oil , Gas & Energy*, Vol. 5, pp. 79-108. Available at: <http://heinonline.org/HoL/landingpage?handle> (Accessed 15 June 2018).
  26. \_\_\_\_ (2008). "The pursuit of Stability International Energy Investment Contracts: A Critical Appraisal of the Emerging Trends". *J. world Energy law and Business*, Vol. 1(2), pp. 119-155. Available at: <http://ssrn.com/abstract=1338053> (Accessed 15 June 2018).
  27. \_\_\_\_ (2007). "National laws providing Stability of International Investment Contracts: A Comparative perspective". *Journal of world investment and trade*, vol. 8(2), pp. 231-241. Available at: <http://ssrn.com/abstract=1988477> (Accessed 2 March 2019).
  28. Nwokolo, A., D (2003/2004). "Is there a Legal and Functional Value for the Stabilization Clauses in International Petroleum Agreement?". *CAR (CEPMLP Annual Review)*7-8. available at: [http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/car/html/cars-article 27pdf](http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/car/html/cars-article%2027.pdf) (Accessed 29 September 2018).
  29. Otto, J., M., L., Batarseh, J., Cordes (2000). "Global Mining Taxation Comparative Study". 2ed., *Institute for Global Resource Policy and Management, Colorado*. Available at: <http://worldcat.org/title/global-mining-TaxaTion-comparative-study/oclc/u3955824?> (Accessed 1 September 2018).
  30. Shemberg, A (2008). "Stabilization Clauses and Human Rights". *International Financial Corporation, World Bank Group*, pp. 1-43. available at: <http://www.reports-and-materials.org/stabilization-clauses-and-HumanRights-11Mar.2008.pdf> (Accessed 2 May 2018).
  31. Walde, T., w., and G., Ndi (1996). "Stabilizing International Investment Commitments: International Law versus Contract Interpretation". *Texas law Journal* 31, pp. 215-267. Available at: <http://www.semantic scholar.org/paper/stabilizing-international-investmenet-commitment-%3A-wadle-ndi> (Accessed 15 January 2019).

### Thesis

32. Rammutla, T., M (2017). "*Fiscal Stability Assurance in Petroleum Agreement*". LLM Thesis, University of Pretoria (Accessed 15 March 2019).